تحلیل زمینه‌های حقوق شهروندی در نهج البلاغه

احمدرضا خزائی[1]

چکیده

التزام به حقوق شهروندی از طرف حاکمیت و توده ملت اصلي‌ترین شاخصه توسعه انساني پایدار در جهان مطرح است. از نگاه اسلام با توجه به مباني و اهداف الهي و اسلامي ملتزم شدن به حقوق شهروندي تحت عنوان خليفةا... در جوامع اسلامي مطرح مي‌باشد. کرامت ذاتي انسان و طهارت عمومي بشر از سوي خداوند جهت برقراري جامعه توحيد محور و همزيستي مسالمت‌آميز به وديعت نهاده شده است. لذا بررسي مؤلفه‌هاي حقوق شهروندي از نگاه دوم قرآن، نهج‌البلاغه ضروري به‌نظر مي‌رسد. هرچقدر پايبندي به حقوق شهروندي و رابطه آن بين حاکميت، دولت و توده ملت بيشتر و منسجم‌تر باشد نشان توسعه پايدار و عدم شکاف توده ملت با دولت است. از جمله مباحثي که به‌صورت مفصل و عميق در نهج‌البلاغه‌ي، امير بيان و بنان و مفسر واقعي قرآن به‌عنوان حاکم اسلامي مطرح نمود موضوع حاکميت و حقوق شهروندي است، اين موضوع حياتي در اين مختصر مورد توجه و بررسي قرار گرفته است و به وضوح برتري حکومت مولي‌الموحدين علي(ع) در جامعه مدني نخستين نسبت به مدعيان حقوق شهروندي در جامعه مترقي پسامدرن امروز بشري را به رخ مي‌کشد.

کلید واژه‌ها: نهج‌البلاغه، حاکمیت، ملت، حقوق شهروندی

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی dr.khazaei46@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۷/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۱۱/۲۹

مقدمه

ورود محسوس و تعيّن يافته نظريه «حاکميت» در مباحث «علوم سياسي» از قرن شانزدهم ميلادي و توسط ژان بُدن فرانسوي بود که حاکميت را «اقتدار مطلق و همیشگي دولت، که هيچ قوّه و مقامي جز اراده خداوند توان محدود نمودن آن را ندارد»، تعريف نمود. (مدني، ۱۳۵)

برداشت اطلاق‌گرايانه از مفهوم «حاکميت» زماني بود که پاپ و فئودالیسم (آقابخش و عاليخاني، ۲۳۹) در اوج قدرت بود و با بسط قدرت پادشاهي فرانسه و نيرومند شدن دولت مرکزي و تحقق وحدت و استقلال سياسي، در اين کشور مخالفت مي‌ورزيدند. (طباطبائي مؤنمني، ١٤)

در واقع، ارائه نظريه «حاکميت» با مفهومِ «اقتدار نامحدود و دايمي دولت «تلاش در جهت ايجاد مرکزيت قدرت و حفظ نظم و جلوگيري از هرج و مرج در کشور بود که در زمان خود، به عنوان فکري انقلابي (همان، ١٦) در ديگر کشورهي مغرب زمين نيز مورد پذيرش و تقويت انديشمندان واقع گرديد. آنان در ضمن تعاريفي (مدني، ۱۳۷۳) که از «حاکميت» ارائه دادند، کوشش کردند ابعاد «حاکميت» را بيشتر واضح و آشکار سازند.

در جمع‌بندي تعاريف «اطلاق‌گرايانه» از مفهوم «حاکميت»، که در اين مقطع، از سوي انديشمندان غرب ارائه شد، مي‌توان حاکميت را اينگونه توصيف کرد:

حاکميت عبارت است از: قدرت برتر فرمانده‌اي يا امکان اعمال اراده‌اي فوق اراده‌هاي ديگر. وقتي گفته مي‌شود: دولت حاکم است؛ يعني در حوزه اقتدارش، داري نيرويي است خودجوش که از نيروي ديگري برنمي‌خيزد و قدرت ديگري که بتواند با او برابري کند، وجود ندارد؛ در مقابلِ اعمال اراده و اجري اقتدارش مانعي نمي‌پذيرد و از هيچ قدرت ديگري تبعيت نميکند، هرگونه صلاحيتي ناشي از اوست، ولي صلاحيت او از نفس وجودي او برمي‌آيد. (قاضي، ١٨٤)

با اين اوصاف، مي‌توان حاکميت را به دوگونه «دروني» و «بروني» تقسيم کرد. «حاکميت بروني» در روابط بين دولت‌ها چهره مي‌نمايد و مستلزم نفي هرگونه تبعيت يا وابستگي در برابرِ دولتهي خارجي است. «حاکميت دروني» در برابر اعضاي جامعه، اعم از فرد و گروه و طبقه يا تقسيمات سرزميني است؛ به اين معنا که آخرين کلام از آن اوست و اراده او بر تمام اراده‌ي جزئي غلبه دارد. (همانجا، ۱۸۵)

در قرن هجدهم، ديدگاه حقوقدانان به تلقّي اطلاق‌گونه از «حاکميت» دگرگون شد و دو نوع حاکميت مطرح گرديد: حاکميت مطلق و کامل و حاکميت ناقص و نسبي «حاکميت مطلق»

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

حاکمیتي است که هم از لحاظ داخلي و هم از حیث خارجي، هیچ قدرت مافوقي نمي‌شناسد و در همه ابعاد، قدرت برتر و منحصر است، به خلاف «حاکمیت نسبي»(مدني، ۲/ ۹) که در بخشي از امور، حاکمیت و اقتدارِ قدرت دیگري را مي‌پذیرد. از عوامل پدید آمدن قسم دوم از حاکمیت، تشکیل سازمان‌هاي بین‌المللي بود که کشورهاي دنیا با عضویت در آنها و پذیرش اصول و مقرّرات حاکم بر آنها، عملا مجبور مي‌شدند بخشي از حاکمیتهاي خود را در اختیار نهادها و قدرتهاي دیگر قرار دهند. (شعباني، ٤٩)

امروزه دولتها نه تنها از لحاظ حاکمیت خارجي، آزادي مطلق و کامل ندارند، بلکه از لحاظ داخلي نیز صاحب اختیار مطلق نیستند؛ آنها تابع قواعد و مقرّراتي هستند که ملتها بري حکومتشان ایجاد مي‌کنند، یا اعمال فشار مي‌نمایند. (موحد، ۱۰۰)

با شروع نهضت‌هاي آزادي‌خواه و تحوّل نظامهاي سیاسي حاکم بر اروپا، مفهوم «حاکمیت»، که در گذشته عموماً در جهت نجات حکّام و سلاطین تفسیر و تحلیل مي‌شد و حاکمیت را موهبتي الهي براي آنان مي‌دانستند، تغییر معنا یافته و حقوقدانان را بر آن داشت تا در تبیین مفهوم حاکمیت تجدیدنظر نمایند و از افکار و آراء خود در این باب دست بردارند و حاکمیت را قدرتي براي سلطان یا دولت، که از سوي ملت به آنان تفویض شده است، تلقّي کنند. (روسو، زیدکزاده، ۱۳٦۸) تا اینکه سرانجام، در اعلامیه جهاني حقوق بشر چنین ترسیم گردید که: حاکمیت ناشي از حقوق ملت است و هیچ فردي از افراد و هیچ طبقه‌ي از طبقات مردم نمي‌توانند فرمانروایي کنند، مگر به نمایندگي از طرف مردم. (اندروهي، عالم، ۲۱٤)

با الهام از نظریه «حاکمیت ملّي»، که عمدتاً از سوي فلاسفه دوره تجدّد (قرن نوزدهم) مطرح شده، بسیاري از کشورها در قوانین اساسي خود، به حاکمیت ملتها تصریح نموده‌اند.

اسلام، هم به حکم هماهنگي با سرشت انسان، که مایل به «حیات اجتماعي» است و هم به عنوان آیین جامع و فراگیر، به موضوع «حاکمیت» یا «اقتدار برتر به طور اساسي و تعیین‌کننده در ضمن «تعالیم الهي» خود پرداخته است، (جمشیدي، ۱۳۷۷) به گونه‌اي که مسئله «ولایت»، (طباطبایي، ٦/ ۱۲) که دربردارنده «حاکمیت حقیقي و اقتدار اصیل» در دیدگاه مکتب اسلام است، در روایات متعددي رکن و اساس دین معرفي شده:

«بُنِی الاسلامُ عَلی خَمس: علی الصَّلاۀِ و الزَّکَاۀِ والصَّومِ وَالحجِّ وَالولایۀِ، ولَم یُنادِ بشیء کمانُودِیَ بالولایۀِ.»(کلیني، ۲/ ۱۸)

امر بنیادینِ حاکمیت و ولایت به نحو مطلق و بالذات، تحت قدرت لایزال خداوندي است؛ زیرا او مالك حقیقي و حاکم مقتدر بر جهان است.

بر این اساس «حاکمیتِ دولت در اندیشه اسلامي» را مي توان چنین بیان نمود: حاکمیت دولت، استمرار و اعمال ولایت تشریعي خداوند است که به عنوان اقتداري مطلق، حقّانیت آن ریشه در حقیقت لایزال و مطلق خداوندي دارد و از این‌رو، غیرقابل انتقال و یا تجزیه است، و بر اساس سنّت الهي، تحقق و عینیت خارجي چنین حاکمیتي منوط به پذیرش آحاد جامعه است که در صورت پذیرش، به واسطه انسانهایي که تحت تربیت خاص الهي واقع شده‌اند و یا توسط آنان سفارش مي‌شوند، اعمال مي‌گردد. حاکمیت در مقابل توده ملت و حقوق آن که مهم‌ترینش حقوق شهروندي است. باید پاسخگو باشد.

ما در این تحقیق به‌دنبال پاسخ به‌این پرسش هستیم که‌زمینه‌های حقوق شهروندی از دیدگان امام العارفین حضرت علی(ع) که در کتاب ارزشمند نهج البلاغه به‌صورت متفرقه وجود داردچیست؟ بنابراین برای فهم بهتر مطلب قبل از این‌که وارد اصل بحث شویم واژگان کلیدی را که در کل تحقیق از آن‌ها استفاده فراوان صورت گرفته بیان کرده و سپس به مطالب اصلی در قالب تحلیل و بررسی خواهیم پرداخت.

مفهوم‌شناسی

«حاکمیت»

واژه‌ي «حکومت، حَکمیت، حِکمت، حکیم، أحکام، حاکم، حاکمیت» و مانند آن از مشتقات ماده «حکم» و هر یك با معنا و مفهوم خاص خود، مأخوذ از ریشه معنایي «منع و بازداشتن» هستند؛ مثلاً، به «قضاوت» و «داوري» به این دلیل «حکم» اطلاق مي‌شود که قاضي از ظلم و اجحاف ممانعت مي‌کند، یا به «دانایي» اطلاق مي‌شود: «حِکمت»؛ زیرا مانع جهل و اشتباه در عالِم مي‌شود. به نظام سیاسيِ مسلّط هم «حکومت» گفته مي‌شود؛ چون از ناامني و تشتّت و هرج و مرج جلوگیري مي‌کند. بدینسان، معانيِ سایر مشتقات هم مأخوذ از همین ریشه و اصل یعني «منع و بازداشتن» هستند.

واژه «حاکمیت»، که مصدر جعلي از ریشه «حکم» است، به معني استیلا یافتن، سلطه برتر داشتن و تفوّقِ همراه با منع از هرگونه تبعیت یا رادعیّت از سوي نیرویي دیگر است. اما این تفوّق و

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

برتري لزوماً از لحاظ كيفيات جسماني و معنـوي نيسـت، بلكـه بيشـتر از لحـاظ تقـدّم در سلسـله مراتب قدرت است كه از يكسو، به دارنده آن حق صدور اوامر و نواحي مي‌دهـد و از سـوي ديگـر، مادون را به اطاعت و سرسپردگي در برابر فرامين آن مكلّف مي‌سازد.

اگر جايگاه حاكميت را در مفهوم «دولت» به‌عنوان اجتماع انسان‌هايي كه در سرزمين معيّنـي سكونت اختيار كرده‌اند و يك نظام سياسي، يعنـي «حكومـت» سـازمان يافتـه‌اي بـر آن‌هـا اعمـال حاكميت مي‌كند، ملاحظه كنيم، عنصر «حاكميت» از ميان ديگـر عناصـر (جمعيـت، سـرزمين و نظام سياسي) مهم‌تـرين شـاخص تمـايز ايـن پديـده عـالي سياسـي ـ يعنـي «دولـت» ــ از سـاير گروه‌بندي‌هاي انساني و وجه قوام آن است؛ زيرا عوامل سه‌گانه ديگر در اجتماعات انساني كوچكتر مانند قبايل، ايلات، شهرها و استانها، كه به آنها «دولت» اطلاق نمي‌شـود نيـز قابـل شناسـايي‌اند، گرچه شمول و درجه آن سه عامل در ساختار (دولت) گسترده‌تر و وسيع‌تر است. از ايـن‌رو، عـاملي كه دولت را از نظر ماهوي جدا از ساير اجتماعات نظام يافته بشري قابل شناسايي مي‌سازد، عنصـر «حاكميت» است كه در بيشتر قوانين اساسي كشورها، به دقت مورد توجـه بـوده و از اصـول پايـه و اساسي اين قوانين به‌شمار آمده است. در حقوق باستان نيز آثار نوعي بينش در مـورد «حاكميـت» ملاحظه مي‌شود.

ملت در لغت

ملت دين و كيش و شريعت. (غياث). كيش و دين و آيين و مذهب. (ناظم‌الاطبـاء). ملـة. ج، ملَل «**فاتبعوا ملةَ ابراهيم حنيفاً**». اشتقاق ملت از امللت الكتاب است و ملت و دين دو نام‌اند آن شرع را كه خداي عزوجل نهاد ميان بندگان بر زبان انبيا. (ميبدی، ۱/ ۲۰۶)

در اصطلاح

(اصطلاح حقوق) گروهي از افراد انساني كه بر خاك معيني زندگي مي‌كنند و تابع قدرت يـك حكومت مي‌باشند. (جعفري لنگرودي، ۱۳۷۸) در تئوري كلاسيك ناشي از انقـلاب كبيـر فرانسـه ملت عبارت است از شخص حقوقي كه ناشي مي‌شـود از مجموعـه افـرادي كـه دولـت را تشـكيل مي‌دهند و داراي حق حاكميت مي‌باشند. (اصطلاح حقوق بين‌الملـل عمـومي) دسـته‌اي از افـراد انساني كه عموماً در خاك معيني سكونت اختيار كرده و داراي وحدت‌نژاد و زبان و مذهب مي‌باشند

به‌طوري كه اين وحدت براي افراد طرز فكر و تاريخ مشترك بدان‌گونه ايجاد كند كه پيوند همزيستي بين آنها پديد آورد. در فقه اصطلاح امت به همين معني استعمال شود. (همانجا، ۲۰۸)

شهروندی

اولین فرهنگ فارسی به فارسی کـه کلمـه «شـهروند» را در خـود جـای داده اسـت «فرهنـگ فارسی امروز» است که در آن به تعریف شهروند پرداخته است و شهروند را این‌گونه تعریف نمـوده است: «کسی که اهل یک شهر یا کشور باشد و از حقوق متعلـق بـه آن برخـوردار باشـد (صـدری افشار، ۱۳۶۹) برای شهروندی(المواطنه) تعریف های گوناگونی ارائه شده است. ترنـر مـی‌گویـد: «شهروندی مجموعه حقوق و وظایفی است که دستیابی هر فرد بـه منـابع اجتمـاعی و اقتصـادی را تعیین می‌کند» (شهروندی و مشارکت در نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، ملیحه شیبانی، مندرج در فصلنامه حقـوق تـأمین اجتمـاعی، ۱۶۵، سـال اول، شـماره دوم، بهـار ۸۴) فـوریگر و لنـدمن می‌گویند: «شهروندی به طور کامل بر حسب دارا بودن حقوق تعریف می‌شود.» (مقالات برگزیده حقوق شهروندی، مقاله مکاتب علمی و دیدگاه نظری در بـاب حقـوق شـهروندی، علـی ربـانی و مسعود کیانپور).

حقوق شهروندی

اساساً آيا زندگي كردن در يك جامعه مي‌تواند باعث اطلاق كلمه «شهروند» به فـردي شـود؟ شايد برخي برآنند كه هر كس كه در خاك يك كشور زندگي مي‌كنـد شـهروند محسـوب مي‌شـود و داراي حقوق شهروندي است، به هرحال اگر قرائت قانونگذار را از ايـن واژه بپـذيريم، لاجـرم بايـد شهروند را صرفاً متهمان و محكومان به حبس بـدانيم! زيـرا قـانون احتـرام بـه حقـوق و آزادي‌هـاي شهروندي كه از آيين‌نامه تنظيمي رياست وقت قـوه قضـاييه بـه درسـتي امـا شـايد بـا دسـتپاچگي به‌صورت قانون در مجلس ششم درآمد صرفاً به حقوق بازداشت شدگان مي‌پردازد و متأسفانه با اين نامگذاري باعث توجه ذهن افراد به سمتي شد كه جامع مفهوم حق شهروندي و حقـوق شـهروندي نيست، پس قطعاً واژه شهروند مفهومي فراتر از متهمان و محكومان دارد و انصراف آن به ايـن قشـر از جامعه باعث بي‌پناهي غالب افراد اجتماع در زمان تعدي و تجاوز نسبت به حقوق‌شان مي‌شـود. به عقيده نگارنده، شهروند را مي‌توان كسي دانست كه به موجب قانون از تمام حقوق و تكاليفي كـه براي يك فرد لحاظ شده است به‌طور كلي برخوردار باشد، هرچند موقتاً بنا بر برخـي دلايـل (مـثلاً

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

محکومیت کیفري) اجراي برخي از این حقوق محروم باشد. حال بر روشن شدن مفهوم شـهروند، مي‌توان به بررسي بهتر حقوق شهروندي پرداخت.

هر آنچه که به موجب عرف و قانون انجام آن براي مردم مباح است، مي‌توان آن‌را جزو حقـوق شهروندي به حساب آورد و نقض آن از طرف دیگران اگر مبناي قانوني نداشته باشد باعـث واکـنش اجتماعي در صورت مجرمانه بودن یا بـا طـرح دعـوا در مرجـع صـالح روبـه‌رو مي‌شـود. حقـوق شهروندي را مي‌توان در شکل‌هاي متنوع و بنـا بـر سـلایق مختلـف گروه‌بنـدي کـرد، مـثلاً حقـوق سیاسي شهروندي (مثل حـق رأي دادن یـا حـق انتخـاب شـدن در انتخابـات)، حقـوق اجتمـاعي شهروندي (مثل حق آزادي رفت و آمد یـا حـق تحصـیل، حـق اشـتغال و...) یـا حقـوق اقتصـادي شهروندي (مثل حق مالکیت، حق کسب درآمد و...). یکـي از انـواع ایـن تقسـیم‌بندي را مي‌تـوان حقوق قضایي شهروندي درنظـر گرفـت کـه هرآنچـه کـه در دادرسـي‌ها موردنیـاز اسـت (از حـق دادخواهي که ابتداي روند دادرسي است تا حق محاکمه عادلانه و حق دسترسـي بـه وکیـل و...) را شامل مي‌شود. همچنان نیز که پیش‌تر رفت حقوق شهروندي دایره گسترده‌اي به وسعت یك کشـور و به تعداد تمام شهروندان آن کشور، دارد و به نظر مي‌رسد، حقوق شهروندي با زنـده متولـد شـدن فرد با او به دنیا مي‌آیند و در بدو تولد داراي تمام ایـن حقـوق مي‌شـود. بـه هرحـال، نقـض حقـوق اشخاص ضمان‌آور است و واردکننـده خسـارت بایـد آن‌را جبـران کنـد، حـال اگـر نقـض حقـوق شهروندي، جنبه مجرمانه داشته باشد و باعث اخلال در نظم اجتماعي شود، بـا واکـنش اجتمـاعي در معناي خاص آن‌که در حقوق کیفري تحت عنوان مجازات شناخته مي‌شود روبه‌رو خواهد شـد، اما اگر این نقض حقوق جنبه خصوصي داشته باشد و جنبه مجرمانـه‌اي بـراي آن متصـور نباشـیم، مي‌تواند از طریق دادگاه‌هاي حقوقي یا سایر مراجع متولي امر حل و فصل شود. بنـا بـر آنچـه گفتـه شد، تمـامي ارگان‌هـا در نظـم بخشـي و همچنـین حفاظـت از حقـوق شـهروندي داراي تکلیـف مي‌باشند، زیرا وجود خود آن‌ها نیز جهت تسـهیل در زنـدگي شـهروندان و سـایر سـاکنین جامعـه طراحي شده است.

نهج البلاغه

سخنانی که حضرت علی(ع) در زمـان خلافـت خـویش و یـا قبـل ار آن بـه اصـحابش القـا می‌فرمود و نیز نامه‌هایی که آن حضرت در زمان حکومت وهنگام وفات به عنوان فرمان یـا وصـیت به کاتبش املا فرموده بود. نگهداری می‌شد، بعضی از اصحاب مثل ابوسلیمان زید بن وهب کوفی

از همان زمان اقدام به تالیف و نوشتن کردند، وی در جنگ صفین حاضر بـوده و کتـاب الخطـب را گرد آوری کرد (تهرانی، ۱۴/ ۱۱۱)تا زمانی که تالیف و تـدوین حـدیث توسـعه یافـت، ایـن ذخـایر گرانبها در دوازده مجموعه بنام خطب امیرالمومنین در قرن اول و دوم هجری تالیف شد کـه بعضـی از آنها به روایت صادقین(ع) از آن حضرت نقل شده است (همانجا، ۷/ ۱۸۷)

و در سال ۳۸۱ هجری کتابخانه مهمی در کرخ بغداد تاسیس شـد. ایـن کتابخانـه بـه دسـتور موسس آن شاپور اردشیر در اختیار سید رضی قدس‌سره قرار داشت او در سال ۴۰۰ هجـری کتـاب نهج‌البلاغه موجود را تألیف کرد همچنان که مولف محترم در مقدمه می‌گوید مقصودش از تـألیف نهج‌البلاغه انتخاب گوهرهای بلاغت و گلچین کردن قسمتهای جالب کلام علی(ع) بود، نـه همـه سخنان حکیمانه مولی (ابن اثیر، ۸/ ۸۸، ۱۳۷)

حقوق شهروندی در نهج البلاغه

اولین امام شیعیان، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگترین حق در میان حقوق الهي ذکر فرموده(سیدرضي،خطبه ۲۱۶) و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته‌اند؛ چنان کـه اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حـق در آن جامعه عزت مي‌یابد و راه‌هاي دین پدیدار و نشانه‌هاي عدالت برقرار و سنت پیـامبر(ص) پایـدار مي‌گردد. در این صورت مردم بر تداوم حکومت امیدوار مي‌شوند و دشمن از آرزویش مأیوس مي-گردد.

از سوي دیگر، اگر مردم و حکومت، حقوق یکـدیگر را پـاس ندارنـد، وحـدت کلمـه از بـین مي‌رود، نشانه‌هاي ستم آشکار مي‌شود، نیرنگ‌بازي در دین فراوان مي‌گردد، راه گسترده سنت پیامبر اکرم(ع) متروک، هواپرستي فراوان، احکام دین تعطیل، و بیماري‌هاي دل فراوان مي‌شود. بـه همـین دلیل آن حضرت(ع) همه را به یاري و کمک براي احقاق حق فـرا مـي‌خواننـد (سیدرضـي، خطبـه ۲۱۶). بنابراین بر تک‌تک افراد واجب است تا یکدیگر را در استیفاي حقوق یاري نمایند. نخسـتین گام در این راه، شناخت حقوق است.

حقوق سیاسی شهروندان

این نکته بدیهي است که هرگاه اجتماعي از افراد تشکیل گردد، قدرتي که بتواند قوانین حـاکم بر آن را اجرا کند، ضروري است. زیرا قانون که وجود لفظي یا کتبي تفکري خاص است، توان تأثیر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

ایجاد در روابط خارجي را ندارد. بنابراين، در اين مورد كه حكومتي براي نظام امور اجتماعي لازم است، بحثي نيست. مولاي متقيان (نيز به ضرورت وجود قدرت يک حكومت مقتدر تصريح فرموده‌اند (همانجا، خطبه ٤٠)، و با فكر خوارج كه در آغاز مدعي بودند با وجود قرآن، از حكومت بي‌نياز هستيم، مبارزه كردند. اما در ديدگاه آن حضرت(ع) حاكميت از آن مردم است، آنان صاحبان اصلي حكومت مي‌باشند. از ديدگاه شيعيان، امامت يک منصب الهي است، اما امام مي‌فرمايد كه با بيعت مردم، حكومت را قبول كرده است. (سيدرضي، خطبه۱۳۷ و ۲۲۹ و نامه ٦ – ٨ و ٥٤).

ايشان در اين مورد مي‌فرمايد: «**لَم تكن بيعتكم إيای فلتةً، و ليس أمری و أمركم واحداً. إنّی أريدكم لِلّه وَ أنتم تُريدوننی لا نفسكم، أعينونی عَلی أنفسكم**»؛ «بيعت شما مردم با من بي‌مطالعه و ناگهاني نبود. كار من و شما يكسان نيست. من شما را براي خدا مي‌خواهم و شما مرا براي خود مي‌خواهيد. اي مردم براي اصلاح خودتان مرا ياري كنيد» (همانجا، خطبه ١٣٦). نكته اساسي و مبنايي در حقوق اسلامي كه از فرمايش حضرت(ع) روشن مي‌شود، اين است كه هم انگيزه و هم هدف الهي است. حضرت در جاي ديگري از سخنانشان مسؤليت سرنوشت غم‌انگيز مردم را به دليل انتخاب فرماندار نالايق به آن‌ها گوشزد مي‌فرمايند (همانجا، خطبه ١٥٨).

حقوق معنوی شهروندان

يكي از حقوق شهروندان، رفتار درست و انساني با ايشان است. در ديدگاه امير مؤمنان علي(ع) فرمانروايان و حاكمان، خادمان مردم هستند، چنانچه به درستي امور مردم را به انجام رسانند، به وظيفه خويش عمل نموده‌اند، هيچ‌گونه منتي بر شهروندان ندارند به علاوه حاكمان وظيفه دارند با شهروندان مدارا كرده با ايشان نرم‌خو باشند و پيوسته در رفع حوايج آن‌ها بكوشند.

مولاي متقيان(ع) در جاي جاي فرموده‌هاشان به چگونگي رفتار درست و انساني رهبران در قبال شهروندان تأكيد دارند (سيدرضي، نامه ١٨– ١٩). افزون بر آن مدارا با مردم دستور به ساده‌زيستي (همانجا، خطبه١٦٠، نامه ٤٥ و ٥٣)، و پيروي از سيره نبوي(ع) از فرمان‌هاي آن حضرت(ع) به فرمانروايان است. آن حضرت(ع) پس از جنگ بصره بر علاءبن زياد وارد شدند كه از ياران امام(ع) بود؛ وقتي خانه بسيار مجلل او را ديدند، وي را نصيحت كرده، در خاتمه فرمودند: «**وَ يْحَكَ اِنّی لَسْتُ كَاَنْتَ، اِنّ اللهَ فَرَضَ عَلی اَئِمّةِ الْعَدْلِ اَنْ يُقَدِّرُوا اَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَةِ النّاسِ كَيْلا يَتَبَيِّغَ بِالْفَقيرِ فَقْرُهُ**»؛ «واي بر تو، من همانند تو نيستم. خداوند بر پيشوايان حق، واجب كرده كه خود را با مردم ناتوان همسو كنند تا فقر و نداري، تنگدست را به هيجان نياورد، و به طغيان نكشد» (همانجا، خطبه ٢٠٩).

حقوق فرهنگی شهروندان

جايگاه فرد در اجتماع و ارتباط آن دو از اهميت ويژه‌اي برخوردار است. چرا كه رشد انسان‌ها در پرتو جامعه ميسر است. در بينش اسلامي همه حقوق و وظايف براي اين است كه انسان به تكامل واقعي و قرب الهي برسد. امتياز اديان الهي به ويژه اسلام نسبت به ساير مكاتب بشري آن است كه علاوه بر تأمين مصالح دنيوي مردم به فكر تأمين سعادت ابدي و اخروي آنان نيز هست.

بنابراين برخورداري از فضاي سالم رشد و تعالي فكري و معنوي از حقوق مسلم و غير قابل انكار همه شهروندان است. اهميت اين حق به حدي است كه بسياري از حقوق ديگر به منزله مقدمه و زمينه‌ساز دستيابي به اين حق سرنوشت‌ساز است. جامعه و حكومت هر دو بايد زمينه‌هاي تحقق اين حق را فراهم آورند، و در اين راستا هيچ فردي از رعايت مصالح همگاني بخشوده نيست. هر فردي مسؤل امر به معروف و نهي از منكر است. يادآوري فرد فرد آحاد اجتماع، يک ضمانت اجرايي قوي، دائمي و پيوسته است كه باعث شناخت افراد به حقوق و وظايفشان در مقابل ديگران شده، راه اجراي ديگر قوانين و مقررات را مي‌گشايد؛ زيرا حتي در مواردي كه به دور از ديد مأموران قانوني است، به اجراي قانون مي‌پردازند. البته اين امر در صورتي مؤثر خواهد بود كه همگان به آن اقدام نمايند؛ به گونه‌اي كه حتي حكام و مسؤلان را نيز در برگيرد.

حق دانش‌اندوزی شهروندان

زمامدار حكومت اسلامي عهده‌دار تأمين علم و دانش شهروندان قلمرو حكومت خود مي‌باشد. از مهم‌ترين اهداف حكومت اسلامي آن است كه انسان‌ها را به سوي «خليفه الله» شدن رهنمون باشد، ديگر آن كه كشور اسلامي را به مدينه فاضله تبديل نمايد. مدينه فاضله داراي اوصافي است كه بخشي از آن به محيط زيست مربوط مي‌شود و بخش ديگر به ساكنان آن. يكي از اموري كه به افراد جامعه مرتبط است، دانش اندوزي است.

بيانات حضرت علي(ع) درباره ارزش علم و حكمت بسيار است. در اين جا به ذكر چند نمونه اكتفا مي‌شود.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

«**الْعِلْمُ وِرَاثَةٌ كَرِيمَةٌ وَ الْآدَابُ حُلَلٌ مُجَدَّدَةٌ وَ الْفِكْرُ مِرْآةٌ صَافِيَةٌ**»؛ «دانش ميراثي گرانبها و آداب زيورهاي هميشه تازه و انديشه آيينه‌اي شفاف است» (سيدرضي، حكمت ۵).

«**خذ الحكمه أنّى كانت، فإنّ الحكمهٔ تكونُ فی صدر المنافق فتلجلج فی صدره حتی تخرج فتسكن إلی صواحبها فی صدر مؤمن**»؛ «حكمت را هر كجا كه باشد فراگير، گاهي حكمت در سينه منافق است و بي‌تابي كند كه بيرون آيد و با همدمانش در سينهٔ مؤمن قرار گيرد» (همانجا، حكمت ۷۹).

«**الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ فَخُذِ الْحِكْمَةَ وَ لَوْ مِنْ أَهْلِ النِّفَاقِ**»؛ «حكمت گمشده مؤمن است؛ حكمت را فراگير، هر چند از منافقان باشد» (نهج البلاغه، خطبه۸۰).

از بيانات حضرت(ع) ارزش علم و دانش نزد ايشان به دست مي‌آيد، و اينكه بايد براي كسب و فراگيري علم به هر كجا رفت و به هر كس مراجعه نمود. چرا كه جايگاه اصلي علم و دانش نزد افراد متعهد و مؤمن است كه آن را در جهت درست و مصالح عمومي به كار مي‌بندند.

آن حضرت(ع) در جاي ديگر مي‌فرمايد: «**كُلُّ وِعاءٍ يَضيقُ بِما جُعِلَ فيهِ إلاّ وِعاءُ العِلمِ فَإنَّهُ يَتَّسِعُ بِه**»؛ «هر ظرفي با ريختن چيزي در آن پر مي‌شود جز ظرف علم و دانش كه هر چه در آن جاي دهي، وسعتش بيش‌تر مي‌شود. از اين قبيل بيانات در مورد اهميت كسب علم بسيار است» (سيدرضي، ۱۳۷۸، حكمت ۲۰۵) تا جايي كه آن بزرگوار فرموده است: هرگاه خداوند بنده‌اي را خوار دارد، دانش را از او دور سازد (همانجا، حكمت ۲۸۸).

بنابراين از وظايف رهبران جامعه اسلامي آن است كه زمينه كسب دانش‌هاي روز و احكام الهي را براي همه شهروندان و همه اقشار جامعه فراهم آورند.

حق امنيت شهروندان

يكي از كاركردهاي مهم هر دولت فراهم آوردن امنيت براي شهروندان خويش است. امنيت اجتماعي از زمينه‌هاي اصلي اجراي عدالت، و مناسب‌ترين بستر پديد آمدن تعادل در جامعه است. از مهم‌ترين حقوق شهروندان، وجود امنيت در مقابل اشرار داخلي و حمله دشمنان خارجي است. زيرا بدون امنيت نمي‌توان به امور ديگر رسيد، از اين رو وجود سپاهي كارآزموده، متخصص و متعهد لازم است كه تحت فرماندهي فردي مقتدر و استوار قرار داشته باشد.

مولاي متقيان، اميرمؤمنان(ع) در فرمايش‌هاي متعددي ضمن خطبه‌ها، نامه‌ها و حكمت‌هاي نهج‌البلاغه به وجود سپاهي منسجم، قوي، و داراي تخصص‌هاي نظامي سفارش مي‌فرمايد تا امنيت درون شهري و برون كشوري فراهم گردد (سيد رضي، نامه ۱۲- ۱۳ و ۱۶و۱۲۴).

ايشان شخصاً تاكتيك‌هاي نظامي را قبل از جنگ به اميران لشكر و سپاهيان ابلاغ مي‌فرمود. از جمله نامه ايشان به لشكري است كه به شام مي‌رفت: «**فَإِذَا نَزَلْتُمْ بِعَدُوٍّ أَوْ نَزَلَ بِكُمْ فَلْيَكُنْ مُعَسْكَرُكُمْ فِي قُبُلِ اَلْأَشْرَافِ أَوْ سِفَاحِ اَلْجِبَالِ أَوْ أَثْنَاءِ اَلْأَنْهَارِ كَيْمَا يَكُونَ لَكُمْ رِدْءاً... و اِجْعَلُوا لَكُمْ رُقَبَاءَ فِي صَيَاصِي... وَ إِيَّاكُمْ وَ التَّفَرُّقَ فَإِذَا نَزَلْتُمْ فَانْزِلُوا جَمِيعاً**»؛ «هرگاه به دشمن رسيديد يا او به شما رسيد، لشكرگاه خويش را بر فراز بلندي‌ها يا دامنه كوه‌ها يا بين رودخانه‌ها قرار دهيد تا پناهگاه شما و مانع هجوم دشمن باشد... و بر فراز تپه‌ها ديده‌بان بگماريد... از پراكندگي بپرهيزيد. هر جا فرود مي‌آييد، با هم فرود بياييد و هر گاه كوچ مي‌كنيد، همه با هم كوچ كنيد» (سيد رضي، نامه ۱۱).

حقوق شهروندان در جنگ

مولاي متقيان حضرت علي(ع) در سخنراني خود در شهر كوفه خطاب به سربازان فرمود «**ألزموا الارض و اصبروا علی البلاء و لا تحرّكوا بأيديكم و سيوفكم فی هَوی ألسنتكم وَ لا تستعجلوا بما لم يعجّله الله لكم**»؛ «سربازان بر جاي خود محكم بايستيد و در برابر بلاها و مشكلات استقامت نماييد. اما شمشيرها و دست‌ها را در هواي زبان‌هاي خويش به كار مگيريد و در آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته، شتاب مكنيد» (سيد رضي، خطبه۱۹۰). ايشان در جنگ و ستيز حقوق سپاه مقابل را در نظر مي‌گرفتند و لشكريان خويش را به عدم تجاوز از حقوق معين شده فرمان مي‌دادند و در دعاي خود مي‌فرمودند: خدايا اگر بر دشمن پيروزمان ساختي، ما را از تجاوز بر كنار دار و بر راه حق استوار فرما (سيد رضي، خطبه۱۷۱). منادیان و مدعيان حقوق بشر در برابر فرمايش‌هاي آن حضرت چه مي‌توانند بگويند؟ ابر مردي كه حقوق كسي را كه بر او شمشير كشيده و به جنگ او آمده، حتي در حد آزار زباني پاس مي‌دارد و مي‌فرمايد خوش ندارم كه شما دشنام‌دهنده باشيد. خوب بود به جاي دشنام، مي‌گفتيد خدايا خون ما و آن‌ها را حفظ كن. بين ما و آنان اصلاح فرما، و آنان را از گمراهي به راه راست هدايت كن، تا آنان كه جاهلند حق را بشناسند و آنان كه با حق مي‌ستيزند پشيمان شده، به حق بازگردند (سيد

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

رضي، خطبه ۲۰۶). اين سخنان را تنها از كسي مي‌توان شنيد كه از جنگ و صلح هدفي جز احقاق حق مردم ندارد و هم چون پدري مهربان خيرخواه و دلسوز مردم است.

حقوق سپاهیان

رسيدگي به امور زندگي و تأمين مايحتاج سپاهيان از حقوق ايشان است. تشويق در موارد مقتضي هم مورد توجه مولاي متقيان بوده است. آن حضرت در اين مورد خطاب به فرمانرواي خود مي‌فرمايند: مبادا آنچه كه به وسيله آن سپاه را نيرومند و پر توان مي‌سازي، در نظرت بزرگ جلوه كند. نيكوكاري تو به آنان، هر چند اندک باشد، در نظرت ناچيز نباشد. زيرا نيكي، آنان را به خيرخواهي تو خواند و گمانشان را به تو نيكو گرداند و رسيدگي به امور كوچک آنان را به خاطر رسيدگي به كارهاي بزرگ براي آن‌ها، رها مكن، زيرا از نيكي اندک تو سود مي‌برند و به نيكي‌هاي بزرگ تو بي‌نياز نيستند. برگزيده‌ترين فرماندهان سپاه تو كسي است كه از همه بيش‌تر به سربازان كمک رساند و از امكانات مالي خود بيش‌تر در اختيارشان گذارد، به اندازه‌اي كه خانواده‌هايشان در پشت جبهه و خودشان در آسايش كامل باشند (همانجا، نامه ١٤).

نظارت بر امور سپاهیان در راستای پاسداری از حقوق شهروندان

نظارت بر عملكرد همه افرادي كه مسؤليتي دارند، از امور لازم و ضروري است. اين امر بويژه در مورد سپاهيان از اهميت بيش‌تري برخوردار است. مولاي متقيان(ع) به اين امر توجه ويژه مبذول مي‌داشته‌اند. به عنوان نمونه نامه‌اي را كه به يكي از فرماندارانی كه لشكر از شهر او عبور مي‌كرد، ذكر مي‌نماييم. حضرت(ع) مي‌فرمايد «**فانّي قَد سَيرتُ جُنوداً هی مارهُ بكُم ان شاءَ اللهُ؛ و قَد اوَصيتُهم بمَا يجبُ لله عَليهم مِن كَفِّ الاذَی، و صَرفِ الشّذی**»؛ «من سپاهياني فرستادم كه به خواست خدا بر شما خواهند گذشت، و آنچه خدا برآنان واجب كرده، به ايشان سفارش كرده‌ام و بر آزار نرساندن به ديگران و پرهيز از هر گونه شرارت تأكيد كرده‌ام» (سيدرضي، نامه٦٠). ايشان سپس مي‌فرمايد «كسي را كه دست به ستمكاري زند كيفر كنيد، دست افراد سبک مغز خود را از زيان رساندن به لشكريان و زحمت دادن آن‌ها باز داريد. من پشت سر سپاه در حركتم شكايت‌هاي خود را به من رسانيد، در اموري كه لشكريان بر شما چيره شده‌اند و قدرت دفع آن را

جز با كمک خدا و من نداريد، به من مراجعه كنيد، كه با كمک خداوند آن را برطرف خواهم كرد» (سيدرضي، نامه ١٤).

حقوق اقتصادی شهروندان

تنظيم نظام اقتصادي از مهم‌ترين راهكارهاي تحقق عدالت اجتماعي است. اسلام به عنوان يک مكتب زندگي‌ساز ضمن توجه جدي به اين مسأله مهم، قوانيني را وضع نموده كه در پرتو آن عدالت اقتصادي تأمين گردد.

اسلام گاهي امت را هم چون بنياني مي‌نگرد كه بعضي از بخش‌هاي آن، بخش‌هاي ديگر را تقويت مي‌كنند، گاهي نيز امت را جسم واحدي مي‌بيند كه داراي درک و احساس واحد است. از اين رو، از طرفي مالكيت فردي با وسايل مشروع تملک را ثابت مي‌داند، از طرف ديگر قوانيني براي رفع دشواري‌هاي آسيب‌ديدگان اقتصادي دارد.

حق اشتغال

ايجاد توازن اقتصادي و رفع نيازهاي همگاني و دستيابي به توسعه‌اي پايدار در پرتو بهره-برداري درست از منابع ملي صورت مي‌گيرد. نقش سرمايه‌گذاري در رشد، توليد، ايجاد كار، تأمين رفاه عمومي و تعادل اقتصادي ترديد ناپذير است. زمامداران وظيفه دارند اموال و سرمايه‌هاي مردمي را افزايش دهند تا آنان بتوانند به سرمايه‌گذاري روي آورند و به عمران و آباداني بپردازند. مديريت كارآمد و برنامه‌ريزي درست از شرايط لازم توازن اقتصادي است.

حقوق شهروندان در درآمدهای ملی

همه شهروندان در درآمدهاي ملي سهيم هستند. از اين رو اميرالمؤمنين(ع) توجه ويژه‌اي به چگونگي مصرف بيت‌المال مبذول مي‌داشت؛ چنان كه در آغاز خلافت خويش فرمود «به خدا سوگند بيت‌المال تاراج شده را هر كجا بيابم به صاحبان اصلي آن باز مي‌گردانم» (سيدرضي، خطبه١٥). همچنين يكي از وظايف امام را رساندن سهم مردم به ايشان ذكر فرمود (همانجا، خطبه١٠٥). در مورد دارايي‌هاي همگاني آن حضرت بارها به استفاده عادلانه همه اقشار تأكيد كرده، اين مهم را به فرمانداران نيز گوشزد مي‌فرمود. آن بزرگوار در نامه به يكي از فرمانداران

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

مي‌نويسد: «أَ مَا تُؤْمِنُ بِالْمَعَادِ أَ وَ مَا تَخَافُ نِقَاشَ اَلْحِسَابِ أَيُّهَا اَلْمَعْدُودُ كَانَ عِنْدَنَا مِنْ أُولِي اَلْأَلْبَابِ كَيْفَ تُسِيغُ شَرَاباً وَ طَعَاماً وَ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنَّكَ تَأْكُلُ حَرَاماً وَ تَشْرَبُ حَرَاماً»؛ «آيا به معاد ايمان نداري و از حسابرسي دقيق قيامت نمي‌ترسي؟ اي كسي كه در نزد ما از خردمندان به شمار مي‌آمدي! چگونه نوشيدن و خوردن را بر خود گوارا كردي در حالي كه نمي‌داني حرام مي‌خوري، و حرام مي‌نوشي» (همانجا، نامه ٤١).

نظارت بر عملکرد کارگزاران اقتصادی

نظارت بر سيستم اجراي قوانين، از كارهاي بسيار ضروري مي‌باشد كه به قوانين عينيت مي‌بخشد، بنابراين ضمن برنامه‌ريزي‌هاي درست اقتصادي بايد در پست‌هاي كليدي از افراد صالح، كاردان و كارشناس كه مورد اعتماد باشند، استفاده نمود تا پاسدار ذخاير و منافع اجتماع باشند و در رشد ثروت ملي و افزايش درآمدهاي اجتماعي بكوشند. مولاي متقيان(ع) خود به كار فرمانداران و تقسيم‌كنندگان درآمدهاي عمومي نظارت مي‌فرمود، به شكايات مردم توجه و رسيدگي مي‌فرمود و به واليان خويش نيز همين سفارش را مي‌نمود (سيدرضي، نامه ٥٣). آن حضرت(ع) در نامه‌اي به يكي از فرمانداران خود مي‌نويسد: «گزارشي از تو به من داده‌اند، كه اگر چنان كرده باشي، خداي خود را به خشم آورده و امام خويش را نافرماني كرده‌اي. خبر رسيد كه تو غنيمت مسلمانان را كه با جنگ و خونريزي بدست آورده‌اند، به خويشان خود داده‌اي. به خدايي كه دانه را شكافت و پديده‌ها را آفريد، اگر اين گزارش درست باشد، در نزد من خوار شده‌اي و منزلت تو سبک گرديده است. پس حق پروردگارت را سبک مشمار و دنياي خود را با نابودي دين آباد نكن كه در آن صورت زيان‌كارترين انساني. آگاه باش حق مسلماناني كه نزد من يا پيش تو هستند در تقسيم بيت‌المال مساوي است. همه بايد به نزد من آيند و سهم خود را از من بگيرند» (همانجا، نامه ٤٣) آن حضرت(ع) در نامه‌هاي متعدد به فرمانداران از جمله زيادبن ابيه (همانجا، نامه ٢١) و قُثَم بن عباس (همانجا، نامه ٦٧) و منذربن جارود (همانجا، نامه ٧١) آنان را مورد مؤاخذه قرار داده و روش درست تقسيم اموال عمومي را به ايشان گوشزد فرموده است.

حقوق شهروندان در قبال کارگزاران مالیاتی

اميرمؤمنان(ع) به مأموران اخذ ماليات سفارش مي‌فرمود تا در هنگام انجام وظيفه حقي از حقوق شهروندان تضييع نگردد. در بخشي از دستورالعمل‌هاي آن حضرت آمده است كه در سر راه، هيچ مسلماني را نترسانيد، با زور از زمين كسي عبور نكنيد، بيش از حقوق الهي از مردم نگيريد، وارد خانه كسي نشويد، اگر شما را دعوت كردند با نيكي و مهرباني و با سلام وارد شويد. چنان كه كسي انكار داشت زكاتي بر عهده ندارد، او را رها سازيد و مانند اشخاص سلطه‌گر و سخت‌گير رفتار ننماييد. ايشان حتي در مورد حقوق حيواناتي كه به عنوان زكات گرفته مي‌شدند نيز سفارش‌هايي فرموده‌اند (سيدرضي، نامه ٢٥).

در جاي ديگر آن بزرگوار(ع) خطاب به كارگزاران بيت‌المال مي‌نويسد: «فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ، وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خُزَّانُ الرَّعِيَّةِ، وَ وُكَلاءُ الأُمَّةِ، وَ سُفَرَاءُ الأَئِمَّةِ. وَ لاتُحْشِمُوا أَحَداً عَنْ حاجَتِهِ، وَ لاتَحْبِسُوهُ عَنْ طَلِبَتِهِ».

حقوق قضایی شهروندان

استيفاي حقوق شهروندان و استقرار عدل بستگي به وجود محاكم اجرايي صالح دارد، كه با رعايت اصول صحيح قضايي، عدالت اجتماعي را در جامعه به پا دارند. شدت اهتمام اسلام به اجراي عدالت قضايي و اقامه حق، از دقت اين شريعت در انتخاب قاضي مشهود است.

نظارت بر سیستم قضایی در راستای احقاق حقوق شهروندان

برقرار ساختن عدالت در دستگاه قضايي علاوه بر مقررات و قوانيني كه مربوط به شخص قاضي مي‌شود، نياز به بازرسي و نظارت بر كار قضاوت دارد. دستگاه قضايي عهده‌دار مجازات مجرمان است، تا شهروندان در امنيت قرار گيرند و از آزار و اذيت متجاوزان به حقوق اجتماعي محفوظ بمانند. اگر فساد و عمل به ناحق از آن ديده شود، از ديگر ارگان‌هاي اجتماع نمي‌توان توقعي داشت.

بنابراين، نه تنها از سوي حكومت اسلامي بايد بر داوري‌ها و اعمال و رفتار مسؤلان قضايي كشور نظارت وجود داشته باشد و افرادي براي اين امور معين گردند، بلكه بايد مردم نيز در اين امر

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]
[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

مهم شرکت کنند، و وظيفه حكومت است كه به گزارش‌هاي مردمي توجه و رسيدگي نمايد و افراد و مكان‌هايي براي اين امر به اختصاص دهد.

مولاي متقيان حتي بر روش زندگي قاضيان توجه داشت، و افـرادي را مـأمور نظـارت كـرده و خود نيز بر اين مسأله رسيدگي مي‌نمود. نامه امام(ع) به شريح قاضي يكي از نمونـه‌هـاي آن اسـت (سيدرضي، نامه ۳).

نتایج مقاله

مبرهن است حقوق شهروندی به معنای مسولیتها و امتیازاتی که شـخص تـابع کشـوری از آن برخورداراست به عنوان اصلی‌ترین شاخصه ثبات و امنیـت در جوامـع بشـری مطـرح می‌باشـد بـر همین اساس مولفه‌های تشکیل دهنده حقوق شهروندی از زبان حضرت علـی(ع) مجسـمه تقـوا و فضیلت و حاکم بی بدیل بشر، رعایت حقوق شهروندی را مطرح و در حکومت خـود بـدان عمـل نموده است علی(ع) در زمان خودش که جامعه نخستین بوده توانسته بهترین نوع حقوق شهروندی که باعث رشد و تعالی جامعه مدنی است بکار گیرد او در تمام زمینـه‌های حقـوق متقابـل ملـت و دولت اعم از حقوق شهروندی سیاسی، معنویِ، حقوق فرهنگی، دانش انـدوزی، حقـوق امنیتـی و آسایش شهروندان تا حقوق سپاهیان، قضات و مالیـات بـر در آمـد و نظـارت نـاظران خصوصـی و عمومی که حق مسلم شهروندان است به صراحت سـخن گفتـه و در حکومـت بـدان پایبنـد، ولـی مدعیان حقوق بشر و حقوق شهروندی در دنیای مدرن، کـه خـود را متمـدن و تافتـه جـدا بافتـه از قوانین اسلام و تفکر ایدئولوک‌های دینی می‌دانند متأسفانه رعایت حقوق شهروندی توسط آنـان در عمل دچار افراط و تفریط شده و حتی بسیاری از حقـایق حقـوق شـهروندی حتـی از نظـر تئـوری چارچوب آن مشخص نیست، لذا بشریت باید مطالـب نهـج البلاغـه مـولای متقیـان امیـر سـخن علی(ع) را به عنوان انسان کامل و مبیّن و مفسّر کلام الهی سرلوحه کار خود قرار دهد.

پیشنهاد می‌شود نهادی تشکیل شود تا نگاه نهج‌البلاغه در زمینـه حقـوق شـهروندی را دقیقـاً بررسی کند. و نشست‌های تخصصی، همایش‌های متعددی جهـت آمـوزش حقـوق شـهروندی از نگاه نهج البلاغه به شهروندان و جامعه جهانی ارائه شود.

کتابشناسی

۱- آقابخشي، علي، فرهنگ علوم سياسي، تهران، مركز اطلاعات و مدارك علمي ايران، ۱۳۷٤ش.

۲- ابن منظور، ابی‌الفضل جمال الدین محمد بن مکرم ، لسان العرب، قم: نشر ادب الحوزه،۱۴۰۵ق.

۳- انوری، حسن، فرهنگ فشرده‌سخن، تهران: انتشارات سخن، ۱۳۸۳ش.

۴- ابن اثیر، علی‌بن محمد، الکامل فی التاریخ ، چاپ دوم، ناشر، لبنان: بیروت ، ۱۳۷۸ش.

۵- ابی‌الحدید معتدلی، عبدالحمید، شرح نهج‌البلاغه، محقق: محمد ابوالفضل ابراهیم ، قم: مکتبه آیـة ا... العظمـی المرعشـی النجفی

٦- اندروهي، وود، مقدّمه نظريه سياسي، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران: قومس، ۱۳۸۳ش.

۷- تهرانی، آقا بزرگ ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، گردآورنده حسین احدی، لبنان: بیروت، دارالاضراء.

۸- تقدسیان، علی، ترجمه نهج‌البلاغه، چاپ اول، تهران: همراهان جوان، ۱۳۹۳ش.

۹- جعفری لنگرودی، محمد جعفری، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸ش.

۱۰- جعفری، محمدتقی، حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: دفتر خدمات حقوقی‌بین‌المللی جمهوری اسـلامی ایران، ۱۳۷۰ش.

۱۱- جوادی آملی، عبدا...، کرامت در قرآن، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۹ش.

۱۲- جمشيدي، محمّدحسين، انديشه سياسي شهيد رابع امام سيد محمّدباقر صدر، تهران: موسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۷ش.

۱۳- سيدرضي، محمدبن حسين، نهج‌البلاغه، به ترجمة محمد دشتي، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمومنین(ع)، ۱۳۸۲ش.

۱۴- سیدرضی، نهج‌البلاغه پارسی، مترجم سید جمال‌الدین دین پرور، چاپ اول، تهران: بنیاد نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹ش.

۱۵- همو، شرح نهج‌البلاغه (فیض الاسلام)، مترجم و شارح فیض الاسلام اصفهانی، علی نقـی، تهـران: موسسـه چـاپ و نشـر تالیفات فیض‌الاسلام، ۱۳۷۹ش.

۱۶- همو، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه، مترجم زمانی، مصطفی، قم: ناشر الزهرا (س)، ۱۳۶۹ش.

۱۷. شعباني، قاسم، حقوق اساسي و ساختار حكومت جمهوري اسلامي ايران، چاپ چهارم، تهران: اطلاعات، ۱۳۷٤ش.

۱۸- روسو، ژان ژاك، قراردادهي اجتماعي، ترجمه غلامحسين زيركزاده، تهران: اديب، ۱۳٦۸ش.

۱۹- صدری افشار، غلامحسین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه،۱۳۶۹ش.

۲۰- همو و حکمی، نسرین، فرهنگ فارسی امروز، تهران: نشر کلمه، ۱۳۶۹ش.

۲۱- طباطبائي مؤتمني، منوچهر، حقوق اساسي، تهران: ميزان، ۱۳۸۰ش.

۲۲- طباطبائي، سيد محمّدحسين، الميزان في تفسيرالقرآن، قم: اسماعيليان، ۱۳۹۳ق.

۲۳- فراهیدی، ابو عبدالرحمن الخلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المخرومـی و ابـراهیم السـامرایی، ایـران: موسسـه الدار الهجره، ۱۴۰۹ق.

۲٤- قاضي، ابوالفضل، حقوق اساسي و نهادهاي سياسي، چاپ هفتم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش.

۲۵. كليني، محمّدبن يعقوب، اصول كافي، ط. الثانية، تهران: مكتبه الصدوق، ۱٤۱۸ق.

۲۶- مغنیه، محمد جواد، فی ضلال نهج‌البلاغه، بیروت: لبنان، دارالعلم للملایین.

۲۷- همو، در سایه سار نهج‌البلاغه، قم: دارالکتاب الاسلامی، ۱۳۸۸ش.

۲۸- میرزایی، علی اکبر، ترجمه نهج‌البلاغه امام علی(ع)، چاپ اول، قم: آثار دانش وران، ۱۳۹۳ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]

۲۹- مدني، سيد جلال الدين، حقوق اساسي در جمهوري اسلامي ايران، چاپ چهارم، تهران: سروش، ۱۳۶۹ش.
۳۰- همو، حقوق اساسي و نهادهي سياسي، چاپ دوم، تهران: همراه، ۱۳۷۳ش.
۳۱- معين، محمّد، فرهنگ فارسي، چاپ هشتم، تهران: اميركبير، ۱۳۷۱ش.
۳۲. موحّد، محمّدعلي، در خانه اگر كس است؛ همراه اعلاميه جهاني حقوق بشر، تهران: نشر كارنامه، ۱۳۸۲ش.

[Downloaded from pdmag.ir on 2026-11-29]

[DOR: 20.1001.1.17352770.1395.16.33.4.1]